



انقلابی آرام

تابستان از نیمه گذشته بود، روز ۱۸ مرداد ۱۳۰۷ عباس محفوظی گیلانی در شهرستان رودسر - استان گیلان - چشم به جهان گشود و تا مقطع ابتدایی در رودسر ماند. از آنجا که به علوم دینی علاقه بسیار داشت وارد حوزه علمیه رودسر شده و نزد سیدهای روحانی دوره مقدماتی ادبیات عرب را سپری کرد و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی راهی قم شد و به تحصیل در درس مقدماتی و درس خارج پرداخت. او کتاب «مَطُول» را نزد علی اکبر فیض مشکینی و «شرح لمعه» را نزد محمد صدوقی، سیدمحمدحسین در چه‌ای، سیدمحمدحسین حسینی بهشتی و حسینعلی منتظری آموخت و سال ۱۳۶۱ به جرگه مدرسین حوزه علمیه قم پیوست. او بیش از چهل سال در حوزه سطوح عالی، خارج فقه و اصول و فلسفه را تدریس و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. او در زمان حیات محمدتقی بهجت، رئیس شورای استفتاء و از مشاوران نزدیک این عالم فقیه بود. او تجربه حضور در مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی حوزه علمیه قم، جامعه مدرسین و شورای عالی انقلاب فرهنگی را داشته است. روز ۲۰ شهریور محفوظی بر اثر ایست قلبی در بیمارستان دار فانی را وداع گفت و چهره‌های سرشناس سیاسی همچون علی اکبر صالحی، سیدعلی خمینی، حجت‌الاسلام تکیه‌ای، آیت‌الله میرباقری، حجت‌الاسلام ذوالنوری، آیت‌الله هادی و... در مراسم او حضور یافتند. سیدمحمدخاتمی، رئیس دولت اصلاحات نیز پس از درگذشت محمدصادق محفوظی در پیامی نوشت: «حلت عالم پارسا و مجاهد حضرت آیت‌الله محفوظی پسر بزرگواران را که عمر شریف خود را در خدمت به اسلام و انقلاب و اعلا کلمه حق و پاسداری حق و حرمت مردم صرف کرد، به جنابعالی و حوزه‌های علمیه و همه بستگان و ارادتمندان آن بزرگوار تسلیت می‌گویم و از خداوند منان برای این فقیه سعید رضوان علو درجات و برای بازماندگان معزز صبر و اجر و سلامتی مسئلت می‌کنم.»

غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه نیز در پیام تسلیت خود نوشت: «درگذشت عالم بزرگوار آیت‌الله شیخ عباس محفوظی رحمت‌الله‌علیه از مبارزان انقلابی و از شاگردان و همراهان نهضت امام خمینی (ره) را به حوزه‌های علمیه معظم قم و مراجع عظام و علمای مقام و جامعه‌ی محترم مدرسین و به شاگردان و دوستان و ارادتمندان آن مرحوم و به‌طور ویژه به خاندان گرامی و فرزندان مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم.»

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس نیز در پیام تسلیت خود تاکید کرد: «آیت‌الله محفوظی که در محضر فضایی جلیل‌القدر کسب فیض و معرفت نمودند از شاگردان و همراهان امام خمینی (ره) در دوران مبارزات نهضت اسلامی بودند که به دلیل حضور فعال خود با رها دستگیر و زندانی شدند و پس از انقلاب نیز در زمره خدمتگزاران متعهد و صدیق قرار داشتند. ایشان در سال‌های عمر بابرکت خود در طرح مباحث دینی، ترویج و نشر معارف اسلامی و شعائر اهل بیت علیهم‌السلام، تربیت طلاب و شاگردان و تألیف آثار متعدد سرآمد بودند و همچنین با انجام اقدامات شایسته در امور خیریه و عام‌المنفعه، اهتمام جدی در رسیدگی به مشکلات نیازمندان داشتند که به‌عنوان باقیات‌صالح برای ایشان خواهد ماند.»

محمدرضاعارف، معاون اول رئیس‌جمهور نیز در پیام تسلیتی نوشت: «حضور ایشان در مبارزات از ابتدای نهضت اسلامی و بارها دستگیری و زندان و تبعید نیز برگ‌رزینی در زمانه و زیست پر بار ایشان است. اینجانب فقدان آن فقیه متمهد را به خانواده محترم محفوظی، عموم شاگردان و علاقه‌مندان به ایشان تسلیت عرض می‌کنم. امید که روح بلند ایشان در جوار حضرت حق آرام و مورد رحمت و آمرزش الهی قرار گیرد.»

حسن روحانی، رئیس‌جمهور سابق نیز در پیام تسلیت خود نوشت: «ایشان جزو مردان و مبارزان همراه حضرت امام خمینی (ره) بودند که در کنار تلاش برای استحکام نظام اسلامی در مسئولیت‌هایی چون نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، عضویت در مجلس خبرگان رهبری و شورای عالی انقلاب فرهنگی، در سنگر مقدس حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین و شورای عالی حوزه به تربیت طلاب و علما مشغول شدند و حیات پربرکتشان آراسته به فضائل نشر معارف دینی و اصول اخلاقی بود.»

سیدحسن خمینی، تولیت حرم امام خمینی (ره)، علی اکبر صالحی، معاون پژوهشی فرهنگستان علوم و فخرالدین صانعی و محمد مخبر، معاون اول دولت سیزدهم نیز در طی پیام‌های جداگانه‌ای درگذشت این عالم دینی را تسلیت گفتند.



محمّد مصطفیٰ

# رنج مکرر زندان

بررسی نامه فائزه هاشمی و سوابق تاریخی روابط زندانیان سیاسی

تجربه سیاسی

بود و گروهی از مبارزان زندانی فضای زندگی را برای سایرین در زندان سخت کرده و با قوانینی خودساخته رنج زندان را بیشتر می‌کردند. مثلاً معادیه‌خواه در این زمینه گفته است: «روزی که این‌ها (کمونیست‌ها) به مدیریت مسلط شدند یک مرتبه زندان حالتی دیگر پیدا کرد که همه باید تابع یک مجموعه و کمون باشند. هیچ کس پولی در اختیارش نباشد... مثلاً مسئولیتی که برای نیازهای روزمره تعیین می‌شدند، حساب‌شده بود. فرض کنید کسی مقید به طهارت و نجاست بود و مایل نبود که دمپایی دیگری را بپوشد. بهداشتی هم نیست که همه پیشان را در کفش هم بکنند و چیز بدی است منتهی آن‌جا مثل این که کف روی انجام شده و زندانی با اندکی چون چربی بایکوت می‌شد. مجاهدین در تحمیل قواعد مارکسیستی زندان کاسه داغ‌تر از آتش بودند امروز کسی نمی‌تواند تصور کند که چه فرهنگی در زندان حاکم بود چون همه با عشق نگاه می‌کردند... از این مرحله ما این سازمان را به‌صورت یک خطر دیدیم. من خیلی نسبت به مرحوم طالقانی علاقه‌مند بودم الان هم هستم اما در زندان در این قضیه نمی‌توانستیم حرف‌های ایشان را خیلی قبول کنیم. ایشان به‌شدت ناراحت بود منتهی دوست داشت این مسئله حل شود ما احساس مان این بود که این مسئله حل‌شدنی نیست... خوب بالاخره ما در آن موضوع گیری منفی تندروی داشتیم. یا محمدی گرگانی که درباره فضای زندان آن روزها در کتابش به نام «خاطرات و تأملات در زندان شاه» نوشته است: «استبداد برای آزادی، شعری بود که در آن موقع مردم عادی می‌خواندند و من تلخ و شیرین می‌شدم و می‌خواندم: سگی را خون دل دادم که با من آشنا گردد/ ندانستم که سگ خون می‌خورد خونخوار می‌گردد. عجب حکایتی است آمدیم ملت را آزاد کنیم، حال چه آسان انسان‌ها را در بند کرده‌ایم. می‌گویم با قدرتی جهنمی درگیریم، اما خود جهنم ساخته‌ایم. دیکتاتوری را قاطعانه

کمرت یارای نقد کردن و یا ایستادن در مقابل آنها را دارند که در این صورت تنگ‌نظری‌ها، تهمت‌ها، پرونده‌سازی‌ها، هتاک‌ها، حذف و طردها، تخریب شخصیت‌ها و گاه‌ها ضرباتی را نوش جان می‌کنند. به عبارت دیگر هم‌بندی (بخوانید گروه فشار داخل بند) هم‌بندی را می‌پایند، برای او تعیین تکلیف و خط قرمز مشخص می‌کند، آزادی او را سلب می‌کند، به او انگ و تهمت می‌زند، او را تهدید می‌کند، آرای او را دور می‌ریزد، ضرب و شتم نثارش می‌کند، فضای وحشت و خفقان می‌آفریند. چرا؟ چون با او همراه نشده، یا نقدی بر او وارد کرده و با روی سلطه و اقتدار او نهاده و عجیب‌تر سکوت یا همراهی و ادامه دوستی بر رخ دیگر از مشاهیر در بند با این اندک سلطه‌گران است. بارها پرسیده‌ام چگونه است که می‌شود با این افراد همراه شد ولی با مستبدین در کشور نه؟ یعنی چه موجب باخوری و هم پیاز را، هم در زندان باشیم و هم با دیکتاتور سازش کنیم؟ چرا کور و کر شدیم؟ وضعیت به‌گونه‌ای است که جز زندانیان ریشه‌دار و ویا قدیمی، جدیدالورودها (بالای ۹۰٪) در کمتر از حد اکثر یک هفته، البته اگر ماندگار شوند، شوکه و میوه‌ت و پشیمان که این‌ها بودند چهره‌هایی که آرزوی دیدارشان را داشتیم؟ چه فکر می‌کردیم و چه دیدیم؟ چگونه از چاله به چاه افتادیم؟ و در آرزوی خلاصی و بی‌گرفتن زندگی و پشت سر نگاه نکردن. می‌گویند در زندان که قدرتی ندارند این‌گونه‌اند، وای اگر قدرتی بگیرند. متأسفانه و شوربخانه راضی می‌شوند به شرایط موجود حاکمان و در انتظار و تلاش برای آزادی، با وثیقه و یا بی‌وثیقه آزاد می‌شوند و غیر از مواردی انگشت‌شمار دیگر خبری در صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی از آنها نمی‌شنویم.»

### خاطرات مشابه از زندان پیش از انقلاب

چیزی مشابه آنچه که پیش از انقلاب در فضای زندان رخ داده

**سمیه متقی، دبیر گروه سیاست:** هفته گذشته فائزه هاشمی، نامه یا بیانیه‌ای از زندان منتشر کرد که پایش را با این جمله تمام کرده بود: «دختر عمومی که به تعبیر خواب‌هایش باور جدی دارد، چندی پیش در خواب دیده که در زندان توسط هم‌بندی‌ها کشته می‌شوم. از ما گفتن بود، خودداند.» و عملاً در سراسر نامه از چنددستگی‌ها و اختلافات در زندان و فضای تند و مستبدانه میان زندانیان (نه رابطه زندانیان و زندانبانان) انتقاد و با وصفی از اتفاقات درون زندان به آن وضعیت اعتراض داشت؛ موضوعی که شاید کمتر کسی از زندانیان سیاسی پس از پیروزی انقلاب با این شدت و حدت در فضای سیاستمداران درون زندان‌ها به آن پرداخته باشد و مشابه آن را در خاطرات زندانیان پیش از انقلاب به‌ویژه در چنددستگی‌های پس از تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق که در نهایت با افزایش اختلافات به فتوای اعلام موضع چهره‌های مذهبی در زندان و نجس دانستن آنها ختم شد، خوانده‌ایم. خاطرات افرادی مانند آیت‌الله طالقانی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، بهزاد نبوی، صادق زیباکلام، محمد محمدی گیلانی، محمدرضا مهدوی کنی، عبدالمجید معادیه‌خواه و... که در سال‌های اواخر دهه ۴۰ تا پیروزی انقلاب در زندان بودند.

محمد محمدی گرگانی:  
عجب حکایتی است آمدیم ملت را آزاد کنیم، حال چه آسان انسان‌ها را در بند کرده‌ایم. می‌گویم با قدرتی جهنمی درگیریم، اما خود جهنم ساخته‌ایم. دیکتاتوری را قاطعانه نمی‌کنیم اما برای نفی دیکتاتوری، خود دیکتاتوری می‌کنیم

### بخشی از نامه فائزه هاشمی

فائزه هاشمی، در بخشی از نامه مذکور، وضعیت زندان را چنین توصیف کرده است: «زندان اوین، بند زنان سیاسی، همجواری با مبارزین نام‌آشنا، خاطرات خوب و بد، تلخ و شیرین، باورهای مشترک و گاه‌ها در عمل متفاوت. در کلام عالی و در عمل خالی، نظریه‌پردازانی از درون تهی. دیکتاتورهای کوچکی که آنچه را که سال‌ها با آن مبارزه کرده‌اند بر سر هم‌بندی‌های خود می‌آورند. هم‌بندیانی که

صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه:

## رنج نامه فائزه هاشمی را با تجربه‌ای که داشتم کاملاً درک می‌کنم

که بن‌لادن گفته را نخواهید اجرا کنید، به شدت مجازات می‌شوید؛ شما اگر با داعش باشید باید حرف‌شنوی مطلق داشته باشید.

«شما اخیراً هم زندان بوده‌اید. این تجربه زندان پس از انقلاب چطور بود؟»

من که به واسطه بیماری ام در بند موقت بودم و در بندی که اکثریت زندانیان سیاسی بودند، من حضور نداشتم ولی هیچ بعید نمی‌دانم در آنجا چنین وضعیتی برقرار بوده باشد. ضمن اینکه در اوین زندانیان سیاسی همه یک‌جا نگه داشته نمی‌شوند و در بندهای مختلف اینها را تقسیم کرده‌اند. اما نکته دیگری که در رنج‌نامه خانم هاشمی وجود دارد این است که افرادی که الان مبارزه سیاسی می‌کنند و به خاطر مبارزه سیاسی زندان می‌افتند، چقدر ما می‌توانیم مطمئن باشیم که این افراد وقتی خودشان به قدرت رسیدند، به دموکراسی وفادار باشند. این هم نکته مهم دومی است که خانم هاشمی مطرح کرده است و از این نظر هم به خانم هاشمی حق می‌دهم و خلاصه حرف خانم هاشمی این است که اگر کسی الان دارد علیه نظام جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند، اگر کسی الان می‌گوید من خواهان دموکراسی و آزادی هستم، به‌هیچ‌وجه به این معنی نیست این فرد اگر خودش روزی به قدرت برسد، دقیقاً به همان اهداف و آرمان‌های دموکراسی وفادار باشد و این نکته را صراحتاً خانم هاشمی گفته است. می‌گوید که رفتار برخی افرادی که هم‌بند او در زندان هستند و ادعای دموکراسی دارند، خیلی تفاوتی با رفتارهای ایشان هم‌عقیده هستم. بزرگترین دلیل رفتار بسیاری از زندانیان سیاسی بعد از انقلاب است. خیلی از

کرده است. در بند مادر زندان قصر، حدود ۳۰۰ نفر حضور داشتند و یکی از این ۳۰۰ نفر تقاضای عفو می‌کند. دیگران هم می‌فهمند و او را بایکوت می‌کنند. یعنی اصلاً هیچ مراده‌ای با او نداشتم، مثل اینکه این آدم اصلاً وجود ندارد اما من این رفتار را قبول نداشتم. من با آن زندانی همچنان عادی برخورد می‌کردم اما آنها فوق‌العاده از این کار ناراحت شده بودند و من تحت فشار قرار می‌دادم که چرا شما با این آدم مروده داری، باید مثل بقیه زندانی‌ها با ایشان به‌طور کامل قطع رابطه کنی. من استدلال این بود که هر انسانی این حق را دارد که خواسته باشد با رژیم شاه مبارزه کند و این آقایی که تقاضای عفو کرده، یک زمانی مبارزه کرده و به زندان افتاده و از این حق بر خوردار است که دیگر نخواهد مبارزه کند و بخواهد مثل بقیه مردم در بیرون از زندان زندگی عادی داشته باشد. اما آنها می‌گفتند مبارزه به دلخواه نیست و زندان بودن مان بخشی از مبارزه‌مان است و روحیه کسانی که دارند مبارزه می‌کنند را پایین می‌آورند. یعنی کم و بیش مشابه همین وضعیتی بود که خانم فائزه هاشمی ترسیم کرده است که فضایی وجود دارد که عده‌ای که رهبری و نفوذ دارند، وضعیتی را ایجاد می‌کنند که هیچ کس حق ندارد با آنها مخالفت کند و این دقیقاً همان وضعیتی است که سال ۵۴ و ۵۵ در زندان قصر وجود داشت و کسی حق نداشت مغایر چیزی که رهبران مجاهدین و چریک‌های فدایی خلق می‌گفتند، رفتار کند. من این را کاملاً می‌فهمم که خانم هاشمی دروغ نمی‌گوید، وضعیتی پیش آمده که همه باید مثل آن فردی که در زندان بزرگتر است رفتار کنند. الان هم اگر دقت کنید، خیلی سازمان‌های سیاسی همینطور هستند، مثلاً وقتی در القاعده هستید، شما اگر چیزی

